



اعلام شماره پیامک برای اطلاع از سید کالا

شهرزودان محترم می‌توانند با تماس یا درگاه اطلاع‌رسانی همراه اول به شماره **۰۷۹۹۶۶** ، یا ارسال پیامک به شماره ۰۰۰۷۹۹۶ه، با ارسال شماره کارت بانکی و کم ملی خود از وضعیت شمول خود در طرح اطلاع یافته و همچنین اطلاعات مربوط به موجودی سبد کالای خود را دریافت نمایند. در این خصوص دقت شود که شماره کارت بانکی که واریز یارانه نقدی به آن صورت می‌پذیرد مد نظر است.

تقویم تاریخ

فلسفه سینه زنی و زنجیر زنی و زمان رواج آن

صورت عزاداری به شکل معین مثلاً در قالب سینه زنی و زنجیر زنی به نحو مستقیم ریشه روایی ندارد و گویا شکل برپایی مراسم عزاداری، به خود مردم واگذار شده است تا با تطبیق اصول کلی دین و راهنمایی ائمه اطهار(ع) و بزرگان دین با عرف محلی، تکریم و تجلیل شایسته از ائمه معصومین(ع) بجا آورند، و راه افتادن دسته های سینه زنی از زمان آل بویه در میان شیعیان رایج گردید. در عصر صفوی نیز دسته های سینه زنی همراه با خواندن اشعار با آهنگ یک نواخت –که در سوگ امام حسین(ع) سروده شده بود– در کوچه ها و خیابان منی گشتند. دراین عصر برای افزایش هیجان مردم و هر چه شوکه‌مندتر شدن دسته های عزاداری، نواختن طبل و کوبیدن سنج معمول گردید و ادوات جنگی که در میان زرم کاربرد داشت به این گونه مجالس راه یافت. شیپوزنی، علم گرانی، حرکت دادن کتل، مورد استفاده سوگوران قرار گرفت(۱)

از جمله چیزهایی که بعد از این عصر به دسته های سینه زنی اضافه شد عبارت بود از خون آلود کردن سر و صورت با تیغ زدن و قمه زدن به فرق سر یا توجه به گزارش هایی که در عصر قاجار موجود است، این عمل در آن زمان معمول و رایج بوده است(۲)

از تحول در شیوه های سینه زنی و زنجیر زنی، استفاده می شود که این مسأله از خواست های اجتماعی و بافت های جامعه، فرهنگ و آداب آنها سرچشمه می گیرد، البته سزاوار است که اصل و اساس این نوع سینه زنن ها پذیرفته شود زیرا در جوشش احساسات و عواطف و تحریک هیجان اثرات مثبت دارد.

عزاداری بر امام حسین(ع) از زمان شهادت او بوده است؛ ولی تا زمان ابویه(در سال ۳۵۲) این عزاداری مخفی بود. قبل از قرن چهارم، عزاداری برای امام حسین(ع)، علنی نبود و نهایی در خانه‌ها انجام می‌گرفت؛ اما در نیمه دوم قرن چهارم، سوگواری در روز عاشورا آشکار و در کوچه و بازار انجام می‌یافت. عموم مورخان اسلامی –مخصوصاً مورخان که وقایع را به ترتیب ستوانی نوشته‌اند؛ از قبیل ابن‌الجوزی در کتاب منظم و ابن‌زبیر در کتاب تاریخ در تکرید در کتاب البدایه و النهایه و یاقعی در مرآت الجنان و ذهبی و دیگران – در ضمن ذکر وقایع سال ۳۵۲ و سال‌های بعد از آن، کیفیت عزاداری شیعه را در روز عاشورا نوشته‌اند. از جمله ابن‌الجوزی گفته است: در سال ۳۵۲ م‌الزواله دلمی، دستور داد مردم در روز عاشورا جمع شوند و اظهار حزن کنند. در این روز بازارها بسته شد خرید و فروش موقوف گردید، قصابان گوسفند ذبح نکردند، هر سه‌په‌ری‌ها، هریسه (طیغ) پختند، مردم آب نوشیدند، در بازارها خیمه به پا کردند و به رسم عزاداری بر آنها پلاس آویختند، زنان به سر و روی خود می‌زدند و بر حسین(ع) ندبه می‌کردند. المنظم- فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۱۵.

به قول هملانی: در این روز، زنان، موی پریشان در حالی که صورت‌های خود را سیاه کرده بودند، در کوچه‌ها به راه افتادند و برای عزای امام حسین(ع) سبلی به صورت خود می‌زدند. تکمله تاریخ الطبی، ص ۱۸۳.

بنابر گفته شافعی: این نخستین روزی بود که برای شهیدان سوگواری می‌شد. مرآت الجنان، ج ۳، ص ۱۳۷. مقصود عزاداری به طور علنی است. ابن کثیر در ضمن وقایع ۳۵۲ گفته است: که آهل تسنن قدرت منع شیعه را از این اعمال نداشتند؛ زیرا شماره شیعه بسیار و نیروی حکومت نیز با ایشان بود.

از سال ۳۵۲ تا اواسط قرن پنجم در بیشتر سال‌ها مراسم عاشورا به ترتیب مرسوم و بنا پیش انجام می‌گرفت و اگر عاشورا یا عید نوروز یا مهرگان مصادف می‌گردید، انجام مراسم عید را به تأخیر می‌انداختند. التجوم الزاهره- فی ملوک مصر و قاهره، ج ۴ ص ۶۱۸.

در همین سال‌ها که فاطمَه و اسماعیلَه، تازه مصر را به تصرف آورده و شهر قاهره را بنا نهاده بودند، مراسم عاشورا در مصر انجام می‌یافت. بنا بر نوشته مقریزی: در روز عاشورای ۴۶۳، جمعی از شیعه مطابق معمول خود (از این جمله معلوم می‌شد که مراسم مزبور در سال‌های قبل نیز معمول بوده است)، به مشهد کعبه، و نقیسه (از فرزندان امام حسین(ع)) رفتند و در آن مکان، شروع به نوحه‌گری و گریه بر سر امام کردند. مراسم عاشورا در زمان فاطمیان هر سال برپا می‌شد؛ بازارها را می‌بستند و مردم دسته جمعی در حالی که با هم آبیانی در مصیبت کربلا می‌خواندند و نوحه‌گری می‌کردند؛ به مسجد جامع قاهره می‌رفتند. الخطط، مقریزی، ۲۸۹۷. و نیز رکنه التجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۶۶ (بخش وقایع سال ۴۶۶)؛اتماظ الحنفاء، مقریزی، ج ۲ ص ۶۷ به نقل از سیاهوشوی در سوگ نامه نوره، صص ۱۶۱–۱۶۲.

بعد از آن به دلیل در انزوا قرار گرفتن تشیع، مراسم عزاداری خیلی منع نبود، هر چند صفی‌پنجر از قبل زمان آل بویه بود آنچه از بعضی منابع به دست می‌آید –مخصوصاً کتاب‌روضة الشهداء کاشفی– قبل از زمان صفویه نیز مجالس سوگواری برای اباعبدل(ع) برپا می‌شده است. در این خصوص نکات مقالات تاریخی، رسول جعفریان، ج اول، صفحات ۱۸۳–۲۰۶، پس از صفویه به دلیل ترویج تشیع، عزاداری شکل عام و علنی‌تری به خود گرفت.

«زنجیرزنی» و **توجه به چند نکته ضروری است** :

الف. پایه‌گذار اصلی «عزاداری برای حسین بن علی(ع)، خود پیامبر اسلام(ص) است. (برای آگاهی بیشتر به کتاب «سیرت‌نا و سنتنه، سیره نبینا و سنته» نوشته علامه عبدالحسین امینی مراجعه کنید. این کتاب به فارسی ترجمه شده است و در کتابخانه‌ها موجود است).

ب. مراسم عزاداری به صورت عمومی در قرن چهارم توسط ابوالحسن احمد معروف به معز الدوله از آل بویه، رواج یافت و روز عاشورا حتی نانواها هم کار خود را تعطیل می‌کردند (موسوعه العتبات العقدسه، ج ۸، کربلا، ص ۳۷۲، چاپ بیروت، ۱۹۸۷، ۱۴۰۷ هجری قمری). ج. فلسفه اصلی انواع گوناگون مراسم عزاداری حسین بن علی(ع)، زنده نگه‌داشتن فداکارانه‌ی حسین بن علی(ع) است و چون این اعمال، در دل مردم تأثیر شدید دارد، بزرگان شیعه، آنها را مجاز دانسته‌اند. د. مراسم عزاداری، همواره باید تحت نظارت علمای بزرگ شیعه هدایت شوند تا مراسم عزاداری از مسیر اصلی خود منحرف نگردد و اگر این مراسم درست هدایت شوند عامل خوبی برای تقویت دین به حساب می‌آیند.

ه. مراسم عزاداری در ایران و هندوستان تا این لحظه آنگونه که باید نیست و برای همین بر همه ما لازم است که تلاش کنیم تا این مراسم از چهارچوب احکام اسلامی بیرون نرود.

با توجه به این چند نکته، درباره زنجیرزنی، مطالبی را تقدیم می‌کنیم:

یکی از مراسم عزاداری در میان شیعیان هندوستان، زنجیرزنی است. آنان با زنجیر و چوبهای میخ را بر پشت خود می‌زنند و در پی زنجیرزنی، از بدن آنان خون جاری می‌شود. بسیاری از شیعیان هند این عمل را ناپسند می‌دانند و مرکب آن نمی‌شوند در عین حال که نسبت به حسین بن علی(ع) اعتقاد کامل دارند، (همان، ص ۳۷۸).

زنجیر زنی از هندوستان به ایران آمده است با این تفاوت که در ایران زنجیرزنی به صورت معمولی و بدون خونریزی است ولی در هندوستان بسیار وحشت‌آور است. زنجیرزنی هندی که همراه با خونریزی است از سوی مراجع تقلید شیعه تحریم شده است. آیة... سید محسن امین از اولین کسانی است که به این گونه اعمال اعتراض و آن را تحریم کرد. آیة... سید ابوالحسن الهمدانی نیز فتوا به حرمت این گونه اعمال داد (همان، ص ۳۳۸، پاورقی، البته اگر زنجیرزنی و اعمال دیگر، مشتعل بر حرام نباشد و بر اساس هدایت خردمندان جامعه صورت گیرد، اشکالی پیش نمی‌آید و گرنه اگر عملی خودش حرام باشد و یا مشتعل بر حرام باشد انجام آن نارواست.

مقدمه:

باز دل، بی شکیب طلوع غمی مکرر شد. دوساره‌ه او اندوه به سینه خرامید و الناس سرشک، چمان و بی امان به رواق دیدگان آمد.

چهل سیهه است که سپیدار غم در دل شیدائیان ریشه کرده و فراق یاران عاشوراه اشک شیعه در فرات اردات روان کرده است، یا حسین!

« و واعدا موسی ثلاثین لیله و اتمانها بعشر فتم میقات اربعین لیه »

با عشق قیامی، لاری ماه محرم را سپری کردیم و در عاشورا دیده در خون نشاندیم و اینک اربعین آمد و وعده دیدار حاصل شد.

امروز جابر دل با عطیبه شوق به سوی کربلا راهی است و اربعین، مزار شهیدان نینوا بوسه گاه خاکساران و دل نزاران امیر حماسه و نور است. امروز هستی، حسین را زرمزه می کند و عطش‌ناکان ولایت،عباس بن علی را می خوانند.

اربعین، بیعت دیواره با عاشوراست. اربعین، بعث جاهلی ملتهب است و تکرار پیمان پایدار شیعه در غدیر

اربعین، روز برائت از سلطه ستم و هنگامه عهد عاشقان شهادت است.

اربعین، یادمان روزهایی است که خورشید را فرز نیزه های چهل دیدیم و بر مظلومیت فضایل، گرم بستیم.

اربعین، تذکار آنانی است که حق نمایان، سلاح باطل گرفتند و بر روشنائی حقیقت شوریدند.

اینک ما عاشقان هدایت حسینی با تاسی به شاهدان عاشورا که رقص شمشیر ابله و به هیچ انگاشتنند، شمشیر غم به جان کشید و «لبی» گویان اهل ولا گشته ایم و سرانجام سرخ سیدالشهدا می‌جوییم؛

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت زان که شد کشته او، نیک سرانجام افتاد

از مرید پاک حسین و مراد معظم است و ولی عزیز، وفا و استقامت آمیخته ایم و از تکرار کربلا باکی نداریم و سینه های پر اندوه بویند، آقا چرا گریه می کنیدی؟ فرمودند: در عالم رویا حسینم را دیدم که در دریای خون دست و پا می زد. در همین راستا شعار وجود مبارک خاتم(ص) هم «اللنارات الحسین» است و اولین نامی که آن حضرت سر می‌دهند و ایچراگر امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح ناب حسینی بود و خراست از ارزش های علوی، آموزه شکر و شکیبایی و رشادت است؛

ما درس استمرار ینثار ناب حسینی و عدل بی عدلی علی از خروش زهرآینی زینب آموخته ایم و بسان آن اسوه استقامت سرخ، تا تعامیت هستی مان را فدای اساحت ولایت کنیم و در سیل شستی های دهر و هجمه هراسناک حرامیان، به زب زبایی ی‌رهد و جلالت جهاد و نجابت منطبق اندیشیم.

زینب، خدیجه مصائب اولیه خداه وارث فضایل صدیقین، ثمره رنج انبیا،ه عصیر خصال صالحین و عصاره بذل مهجه قلب شهیدان است. زینب، آئینه تمام نمای درد جراحت سینه ام ایپها و اشک تاراق کول و مولا و شرنگ تنهایی مجتبی و حماسه سرخ عاشوراست.

زینب، یادگار لحظه های نینوا و ملجاء سالار شهیدان در هجوم بی نهایت شمشیر بلیه است. برای زیارت مرقد عنایت حسین از آستانه ولای زینب گذشته ایم و برای دیدار صریح عطاوفت علی، خاکبوس رواق پاک هنر زینبیم و هماره برای علی، حریم قدس فاطمه از محضر مطهر زینب کبری اجازه می طلبیم و ارادت به ساحت بانوی نبینوا، بهشت بی کرانه امات.

واقعه عاشورا

موضوع امام حسین(ع)، زندگی و حرکت آن حضرت ، یک برنامه مکتبی و نظام فکری است. سنگری است دفاعی برای برافروختن شکسته دانسته پرچم عزت و شرف جامعه شیعه. حضرت اباعبدا.

فرهنگ

روح عاشورا در کالبد اربعین



شجاعت و در یک کلام همه خوبی هاست. و در این مجموعه، واقعه عاشورا یک انقلاب تحول و نهضت است. قیامی است که هم خود فی نفسه موضوع شد دارد و هم گذشته و آینده بر محور آن تنظیم شده است. از همین رو خلأوند همه انبیا را مامور کرده است تا حادثه عاشورا و حرکت امام حسین(ع) را مطرح نمایند. خلأوند جریان حضرت امام حسین را از طریق جبرئیل برای آدم، نوح و ابراهیم و سایر انبیاء(ع) بازگو کرده، و انبیا نیز قلب خود را با یاد امام حسین صفا داده و نشان داده اند که یاد امام حسین در متن همه مکاتب است. لذا عاشورا چشمه جوشان حیاتی است که همه از آن بهره گرفته اند حتی وجود مبارک پیامبر خاتم(ص) نیز از همان روز ولادت حضرت سیدالشهدا(ع)، برنامه آن حضرت را بسیار واضح و روشن مطرح کرده اند. حضرت رسول(ص) روز ولادت حضرت اباعبدل(ع)، گریه کردند و در پاسخ کمال نرسید.

اینکه چهل روز است که هر سیزه می روید، هر گل می شکند، هر چشمه می جوشد و حتی خورشید در همان روز اول ولادت بیان فرمودند.

امیرالمومنین(ع) نیز در ایام جنگ صفین، روزی در عالم رویا جریان کربلا را دیدند. وقتی بیدار شدند گریه کردند. اصحاب عرض کردند: آقا چرا گریه می کنیدی؟ فرمودند: در عالم رویا حسینم را دیدم که در دریای خون دست و پا می زد. در همین راستا شعار وجود مبارک خاتم(ص) هم «اللنارات الحسین» است و اولین نامی که آن حضرت سر می‌دهند و ایچراگر امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح ناب حسینی بود و خراست از ارزش های علوی، آموزه شکر و شکیبایی و رشادت است؛

بدم‌المقتول کربلا گویان بی خونخواه و منتقم خون حسین و یارانش می‌گردیم تا وعده الهی و لقب کننی فی الزبور من بعدالذکر ان الارض برحقا عبدا الصالحون (انبیا ۱۰۵)تحقق یابد. انشاالله!

بلوغ عاشورا

در غروب عطش آلود، وقتی برق شقاوت خنجری

آبگون بر خنجره آخرین شهید نشست، وقتی صدای شکستن استخوان در گوش منسجم، آنگاه که خیمه‌ها در رقص شعله‌ها گم‌شدند، جلالان همه چیز از تمام شده انگاشتند.

هشتاد و چهار کودک و زن، در ازدحام نیزه و شمشیر، از سحاح کودالی که همه هستی شان را در آغوش گرفته بود گذشتند. تازیانه در پی تازیانه، توبخ و توهین و قه‌ قاهی که با آه آ کودکان گره خورد، گستره میدان شعله‌ور را می‌پوشاند.

دشمن به جشن و سرور ایستاده است و ۵۰ هزار نوازنده، دست افشان و پایکوبان، در کوچه‌هایی آراسته، به انتظار کاروانی هستند که با هفتاد دو، با هفتاد دو و پرچم، با شکسته ترین دل و تاول زده ترین‌اند، به شیوات تمسخر، ارادت و خاکستر خنده آمده‌اند.

زنان با تمامی زیورآلاتشان به تماشا آمده‌اند. همه را اندیشه این است که با فرو نشستن غبار کربلا، قیام و جهاد و حماسه مرده است و با افراشتن سرها بر نیزه، همه سرها فرو شکسته است. اما خروش رعذگونه زینب(س)، آذرخش خشم

تاسوعا و عاشورای حسینی

خاندان پیامبر بودبه عنوان تاسوعای حسینی، مورد توجه شیعیان قرار گرفت.

امام صاقل(ع) فرمود: «تاسوعا روزی است که حسین(ع) و اصحاب او در کربلا محاصره شدند و سپاه شامیان بر ضد آنان گرد آمد. این زیاد و عمر سعد از فراهم آمدن آن همه سوار خوشحال شدند و آن روز، حسین(ع) و یارانش را ناتوان شمردند و یقین کردند دیگر برای او یاری نخواهد آمد و عراقیان او را پشتیبانی نخواهند کرد.»(۵)

در مقابل شیعیان، بنی امیه و پیروانشان روز عاشورا را روز جشن و سرور قرار دادند. به تدریج دشمنان درباره عاشورا احادیثی ساختند تا آن روز با فضیلت نشان بدهند، در حالی که آن روز، روز غم و اندوه و مصیبت است. روزی است که بهترین انسان را کشتند، چکر پیشگوئی کرده بود. یعنی آن روز عاشورا یعنی روز نهم و دهم محرم الحرام اتفاق افتاد. این دو روز را شیعیان از جایگاه خاصی بهره مند شد. پس از آن که حضرت امام در کربلا به شهادت رسید، روز عاشورا میان مردم به روز حزن و اندوه شناخته شد و شیعیان علی(ع) آن روز را روز عز و عزاداری قرار دادند. از این رو به نام عاشورای حسینی شهرت یافت. امام صاقل(ع) فرمود: و اما یوم عاشورا فیوم آسیب فیه (الحسین(ع) صریحاً بین آسیب‌ه و اصحابه حوله صرعی عرفا(۳) عاشورا روزی است که حسین(ع) میان یارانش کشته شد و بر زمین افتاد. یاران او نیز پیرامون او به خاک افتاده و عریان بودند.

روز نهم محرم، تاسوعای سال ۶۱ هجری امام حسین و یارانش در محاصرهٔ نیروهای دشمن بودند. در این روز دشمنان او را به روی اهل بیت امام حسین(ع) و یاران او بسته بود.

این روز به دلیل این که بر اهل بیت سخت گذشت و شاید یکی از روزهای بسیار سخت و مصیبت‌بار برای

شنبه - ۱۳۹۳ - شماره ۳۶

دبیر سرویس:منصور محترای فر

راستی، کدامین ما به «هنوایی» و همراهی بر می‌خیزد؟ مگر هر روز عاشورا و همه خاک، کربلا نیست؟ بیابید تشنگی و عطش کربلانیان خاک را هرگز نپسندیم.

اربعین در فرهنگ ما با عاشورا پیوند خورده است. مردم ما قرن‌ها است که از پس حادثه کربلا آتش «ذکر» را در جان خود زنده نگاه داشته‌اند. نزد ایشان، اربعین آنچنان نبوده است که معنایی سوای عاشورا را بنمایاند. بلکه برعکس، اربعین آغازی بوده است بر درآمیختگی خاطره شهیدان با زندگی متعارف ایشان. و به تعبیری، حضورهماره یوم ا... درحیات تقویمی آنان! از اربعین بدین سو، گرچه از یک جانب عزای حسین(ع) و یارانش، پایان میگیرد وپیروانش به استقبال «ربیع» جامعه عزازا تن بر می‌کنند و به ظاهر روال عرفی زندگی ایشان آغازین میگیرد، اما در ذهن و ضمیر ایشان «عرفی» و «قدسی»، «دنیا» و «آخرت»، «معیشت» و «منویت» و «ماده» و «معنا» در هم تنیده است و همچون «ذهن تضاد محورغربی» رودرروی هم قرار نگرفته‌اند.

یاد شهیدان، یاد حادثه ای است که از چارچوب تنگ زمان تقویمی، کمی بیرون شده است و با به عرصه پیش با افتاده ترین رفتارهای روزمره شیعیان میگذارد. از این رواست که اربعین، «آغاز دیواره زندگی است و شادی‌ها و غم‌هایش و با تمامی جلوه‌های رنگه رنگش»، «منتهای آغازی مبتنی بر ذکر»، زندگی زان پس با «یوم ا...» معنا میگیرد و یسا یادکردن آن، حجاب زمان فانی و تقویمی دریده می‌شود.

دراین چنین روایتی از اربعین، معنای این روز را به بهترین وجه می‌توان با مفهوم «ذکر» صورت بندی کرد. گفتار اربعین –اگر سخن گفتن از گفتاری به این عنوان روا باشد- گفتاری است که جوهره آن را «ذکر» و «تجدید عهد با زمان باقی» می‌سازد و میگذرد. در زمان تقویمی جولان که نلباکران قرار می‌گرفته است! درچاکچک شمشیرها و در زیر سر استخوان تاتار و مغول و انسان که برای اهل این دیارنزدجیده هیچ حریمی برای حفظ خود نمیانده است، ذکر «خدا» و «ایام او» و یادکردنکه «خود» بودن و «خواستن» را در کاملترین معنایی به نمایش می‌گذارد! در سینه زنده نگاه داشتند، در پیوند با حادثه‌ای که در ذهن مردمان از حد و حدود «مان تقویمی» بیرون شده است، حیات باطنی خود را زنده نگاه می‌دانند. این تقویمی است که به خصوص آنگاه که حیات ظاهری ایشان در زمان تقویمی جولان که نلباکران قرار می‌گرفته است! درچاکچک شمشیرها و در زیر سر استخوان تاتار و مغول و انسان که برای اهل این دیارنزدجیده هیچ حریمی برای حفظ خود نمیانده است، ذکر «خدا» و «ایام او» و یادکردن که «خود» بودن و «خواستن» را در کاملترین معنایی به نمایش می‌گذرد، شخصیت درونی مردم ما را از فروریختن مانع می‌شده است و با یادکردن یوم ا... گرچه مردم ما گاه تن درگیر حجاب زمان تقویمی و گونه‌ای پیوند بازمان قدسی در حیات قرار می‌دهد. با این حریق مجامع اربعین است. هنگامه کمال خون، باروری عشق و ایثار، فصل درویدن، چیدن و دیواره رویتن، هنگامه میقات است و درباره پیمان بستن، و کدامین دست و پایش از سر است تا اکنون را به چهل روز از کوهل، به امید فشردن دستی همراه، برآمده بفشارد؟ کدامین سر سوبای همراهی این سر بریده را دارد و کدامین همت، اولجانشان بی سوار را زین خواهد کرد؟ اربعین است، عشق با تمام قامت بر قلبه «گودال» ایستاده است؛ دو دستی که در ساحل عقلمه کاشته شده، بلند و استوار چونان نخل های بارور، سربرآورده و خنجره ای کوچک که به وسعت تمامی مظلومیتی فریاد می‌کنند، اسمان در آستانه را به جستجوی همه صدا و هم نوا سیر می‌کند.

چهل روز است که بزید جز رسوایی ندیده و جز پتک استخوان کوبه، فریادی نشنیده، چهل روز است استبداد بر خود می‌پیچد و حق در سیمای کودنایی داغدار و دیدگانی اشکبار و زنانی سوگوار رخ نموده است. اینک، هنگامه بلوغ ایثار است. هنگامه برداشتن بذری است که در تقنیده ترین روز در صحرای طف در خاک خالصینز قتلگاه افشانده شد.

اربعین است. کارون به مقصد رسیده است. تیر عشق کارگر افتاده و قلب سیاهی جاک خورده است. آفتاب از پس ابر شایعه و تهمت و دروغ و فریب سر برآورده است و پشت بگوشی‌های برامی می‌کوبد و دروازه دیدگان را به گشودن می‌خواند. اربعین است. هنگامه کمال خون، باروری عشق و ایثار، فصل درویدن، چیدن و دیواره رویتن، هنگامه میقات است و درباره پیمان بستن، و کدامین دست و پایش از سر است تا اکنون را به چهل روز از کوهل، به امید فشردن دستی همراه، برآمده بفشارد؟ کدامین سر سوبای همراهی این سر بریده را دارد و کدامین همت، اولجانشان بی سوار را زین خواهد کرد؟ اربعین است، عشق با تمام قامت بر قلبه «گودال» ایستاده است؛ دو دستی که در ساحل عقلمه کاشته شده، بلند و استوار چونان نخل های بارور، سربرآورده و خنجره ای کوچک که به وسعت تمامی مظلومیتی فریاد می‌کنند، اسمان در آستانه را به جستجوی همه صدا و هم نوا سیر می‌کند.



حالی که این سخن صحیح نیست. این درید میگوید: «عاشورا اسم اسلمی» است و در دوره جاهلیت به این نام معروف نبود. ۹ شیخ عباس قصبی با اشاره به همین حدیث به نقل از شیخ عاتشه «شفاه الصور» میگوید: بنی امیه روز عاشورا را مبارک میدانستند. در این روز برای خود خرید میکردند و خرید را در آن روز سنت کرده بودند.آنان در این روز مراسم عید بر پا میکردن آن روز را روزه میگرفتند و در آن روز طلب میجورند یا مستحب میدانستند، روز برای همین درباره روز عاشورا فضایل و مناقبی ساختها‌ند و حتی دعائی هم درباره آن درست کرده‌اند که اولش این است: «یا قابل توبهٔ آدم یوم عاشورا، یا رافع ادریس الی السماء یوم عاشورا، یا مسکن السفینة یوم عاشورا یا غیاث ابراهیم من النار یوم عاشورا.» اینها را ساخته‌اند تا امر مشتبه نشود. آنان در سخنرانی های خود میگویند: هر نیتی وسیله و شرفی دارد و در روز عاشورا این شرف زیاد میشود. مانند خاموش کردن آتش نمودن برای ابراهیم، قرار گرفتن سفینه نوح کوه جودی، غرق ساختن فرعون در دریا و نجات حضرت موسی از دست فرعون، نجات حضرت عیسی از دست یهودیان.

شیخ عباس قصبی در ادامه میگوید: شیخ صدوق از میثم تمار نقل کرده است پیامبر، فرزند پیامبر را میکشند و روز عاشورا که فرزند پیامبر را کشته‌اند، روز مبارک قرار میدهند! راوی میگوید: به میثم گفت: چگونه آن روز

دریچه

اشعار عاشورایی

چنان اسفند می‌سوزد به صحرایک باغ فردا چه خواهد شد مگر در سزمین کربلا فردا تمام دشت را زینب به خون آغشته می‌بیند مگر باران خون می‌بارد از عرش خدا فردا برادر دل گواهی می‌دهد امشب شب قدر است اگر امشب شب قدر است قرآنها چرا فردا؟ همه در جامه احرام دست از خویشان بستند شکفتا عید قدر است گویا در منا فردا بین شش ماه ات بی تاب در گهواره می‌گرید علی از تشنگی جان می‌دهد امروز با فردا بوسم کاش دست و پای اکبر را با قاسم را هممانی که می‌افتند زیر دست و پا فردا برادر و جان افشانی عباس نزدیک است قیامت می‌شود وقتی بگویدی با ابا فردا برادر خوب می‌خواهم بینم روی مامت را که می‌ترسم دگر نشناستم بر نیزه‌ها فردا به مادر گفته بودم تا قیامت یا تو می‌مانم تمام هستی من، می‌روی بی من کجا فردا؟ میلاد عرفان پور

ما را نمانده است دگر وقت گفتگو تا درد خویش با تو بگویم. مو به مو از خار، گرچه گرد حرم پاک کرده ای تا شام و کوفه راه درازی است پیش رو... خون گوشواره‌ها را زده بر گوشه‌هایمان صد بغض مانده جای گلویند در گلو تنها گذناشیم تنت را و می‌رویم اما سر تو همسفر ماست کو به کو بی تاب نیستیم...خداحفاظت پدرا محمدهدی‌سیار

ای کاش این غزل و غمش ابتدا نداشت جغرافیای درد زمین کربلا نداشت این شعر داغ زده به دلم تا نوشته شد این بیت‌ها ما مرا به چه نداشت فرمان رسیده بود کماندار و بعد تیر از کمان رها شد و طفلی که نا نداشت، قصد پسر نمود و به قلب پدر نشست تیری که قدر کس یک سوزن خطا نداشت تنها حسین بود که دیگر به پیکرش جایی برای بوسه ی شمشیرها نداشت بر سینه اش نشست و خنجر کشید و ... نه!!!

دیگر غزل تحمل این صحنه را نداشت این جنگ و سرنوشت غریبش چه آشناست قرآن دوباره چه بر سر نیتزه جا نداشت تنها سه سال ه سال عمر کرده بود اما کسی به سن کمش اعتنا نداشت با چشمهای کوچک خود دید آنچه را گرگ درنده هم به شکارش روا نداشت پایان گرفت جنگ و به آخر رسید... نه

این قصه از شروع خودش انتها نداشت محمدرقیعی

شب شب اشک و تماشااست اگر بگذاردن لحظه‌ها با تو چه زیباست اگر بگذاردن فکر یک لحظه بدون تو بشن کایوس است تا تو هر ثانیه زیبااست اگر بگذاردن مثل قدش،قلمش،لحن پیمبروارش روی فرزند تو زیباست اگر بگذاردن آنچه آخر چقدر آب مگر می‌خواهد؟ عمر طفل تو به نیاست اگر بگذاردن ساقی اتفته و ای کاش که او برگردد مشک او حامل دریاست اگر بگذاردن آب مال خودشان، چشم همه دلواپس خیمه‌ها تشنه ی سقااست اگر بگذاردن قلمش لوح قیامت قیامت کرده ست قد سقایی تو رعاست اگر بگذاردن سنگ‌ها در سخت‌هم نفس بلبله‌ها لحن قرآن تو گیراست اگر بگذاردن تشنه ای‌اه، و دل بردت بی من سوزد آب مهره ی زهراست اگر بگذاردن بر دل مضطرب و منتظر خواهر تو یک نگاه تو تسلاست اگر بگذاردن سیدمحمدحاضرشافت

رها مانده است بر شن‌ها چه دستی! جذا از پیکر سقا، چه دستی! عمومی ماما بعد از دست‌هایت بگیرد دست باپا را چه دستی؟ غم آن دست‌ها را منتشر کن دوبیتی! دست روی دست مگذار علم‌را بر زمین بگذارم، اما... تو را دوست خدا بسپارم، اما... به چشم تیر زد آن قوم، ای عشق! که دست از دیدنت بردارم، اما... تو احساس مرا درآب ای رود لبم را تر نکن از آب ای رود

تو که دستی نزاری تا بیفتد

به سوی خیمه‌ها بشتاب ای ود

برادر با برادر دست می‌داد

چه احساس قشنگی ظهَر آن روز

به عباس دلاور دست می‌داد

ی من! باده من! مستی من!

فدای تو تمام هستی من

دل چشم انتظار کودکان را

مبادا بشکنند بی دستی من

آن گل‌های پرپر بوسه می‌زد

به روی سینه‌ها بر بوسه می‌زد

به قرآن؟ نه، برادر داشت انگار

به دستان برادر بوسه می‌زد

به چشمش تیر بود اما نگاهش

چه زاری داشت با مولا نگاهش؟

تمام هستی من گیرد در آغوش

سید حبیب نظاری